



از جوهر اخلاقی هگلی تا عنصر ناشایند لاکانی: بررسی اخلاقی روان‌شناختی از تراژدی آنتی‌گونه سوفکلس

مهدی خوش‌کلام‌پور^{*۱}

محمد رستم‌پور^۲

چکیده

رویکرد هگل به تراژدی نوگرایانه و تحسین‌برانگیز است، و چنان تأثیری شگرف بر محافل و مباحث علم اخلاق به جای گذاشته است که نمونه آن تا دوران ارسطو به چشم نمی‌خورد. هگل به مطالعه آثار ادبی تراژدی مدرن و کلاسیک به ویژه یونان باستان می‌پردازد، و به این نتیجه می‌رسد که تراژدی آنتی‌گونه نسبت به همه تراژدی‌های مدرن و کلاسیک از یک اعتبار و جایگاه برجسته برخوردار است (زیباشناسی II ۱۲۱۸). با یاری گرفتن از رویکرد دیالکتیک، هگل روشن می‌کند که تراژدی آنتی‌گونه می‌تواند نمایشی برجسته از آنچه باشد که وی از آن به عنوان جوهر اخلاقی یاد می‌کند که در واقع بازتابی از اراده و مشیت خدایان و فره ایزدان اسطوره‌ای یونان باستان می‌باشد. جوهر اخلاقی همچنین آن‌گونه که هگل می‌گوید نشان‌دهنده تبلور اراده جهان‌شمول در تمایلات شخصی افراد در تراژدی است به گونه‌ای که قهرمانان در تراژدی به شیوه‌ای آگاهانه خود را ملزم به انجام این امر مهم می‌دانند. از این رو، هگل در تراژدی آنتی‌گونه نشان می‌دهد که اراده و خواست شخصیت‌ها در کنار جوهر اخلاقی فرابشری به نوعی از تعادل دست می‌یابند که بازگوکننده همان سه‌گانه معروف هگلی است که در سراسر نظام فلسفی و اخلاقی وی جلوه می‌نماید، به عبارتی دیگر خواست و اراده بشری در قامت یک تز همواره در پیش روی خود با یک آنتی‌تز مواجه می‌شود که در خواست خدایان و فره ایزدان جلوه می‌نماید. وانگهی، از دیدگاه هگل این پایان کار نیست و جوهر اخلاقی به عنوان نقطه عطف یا سنتز عمل می‌کند و به ایجاد تعادل و رفع ضدیت میان خواست بشری و اراده‌ای خدایان می‌پردازد. ژاک لاکان، به رغم تأثیر فراوانی که از هگل بر گرفته است، بر این باور است که بر خلاف آنچه هگل بیان نموده، ماهیت تراژدی در این نهفته است که تعامل میان شخص و دنیای واقعی که وی را محصور کرده، خود می‌تواند بنیانی برای تراژدی باشد. لاکان می‌افزاید که شخصیت تراژیک شیفته و دلباخته چیزی می‌گردد که صرف نظر از ماهیت و کمیت آن، در باور شخص تبدیل به عنصری متعالی و ماورایی می‌گردد که همواره شخص را در پی خود خواهد کشاند، اما آن شی یا عنصر هرگز خود را برای شخص دلباخته خود نمایان نخواهد کرد. لاکان به این شیوه استدلال می‌کند که سوگ و حرمان در زندگی شخصیت‌های تراژدی از همین موضوع سرچشمه می‌گیرد که شخصیت نه مبهوت و مغضوب اراده خداوند است و نه سردرگم بین خواسته‌های برابر و هم‌تراز نیک و بد (آن‌گونه که هگل می‌گوید)، بلکه در واقع تراژدی روایت‌کننده‌ی سرانجام انسانی است که چیزی را طلب می‌کند که خود آن را آفریده، ولی آن را تا جایگاهی دست‌نیافتنی ارتقا می‌دهد، تا به آنجا که مرگ و نیستی وی با همین تلاش بیهوده و مصیبت خود ساخته رقم خواهد خورد.

واژگان کلیدی: دیالکتیک، جوهر اخلاقی، واقعیت دهشتناک، عنصر ناشایند، (آته) برزخ، سودای مرگ

^۱ عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آباده (نویسنده مسؤول)

استادیار آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آباده